



راهبرد کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای نسبت به خروج نیروهای آمریکا از افغانستان

محمد درخور^۱

تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۶/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۵/۲۰

چکیده

تئوری انتخاب عقلایی معتقد است که دولت‌ها به عنوان بازیگران منطقی می‌توانند منافع و اهداف خود را به صورت عقلایی انتخاب نمایند. آن‌ها دست به انتخاب روش‌های متعددی می‌زنند تا از طریق آن بتوانند به اهداف خود برسند و بدین وسیله آنها به دنبال ابزارهایی با میزان رضایتمندی بالا هستند. در این چارچوب معنایی، ایالات متحده به عنوان بازیگری عقلایی در اکتبر ۲۰۰۱ به افغانستان حمله نمود و پس از ۱۰ سال در ۲۲ ژوئن ۲۰۱۱ تصمیم به خروج نیروهایش از افغانستان گرفت و در قالب تئوری مطرح شده به دلیل عملکرد عقلانی دولت ملتی به نام آمریکا هر دو تصمیم می‌بایست در ساختار منطقی درستی اخذ شده باشد. از طرف دیگر نیز بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی همچون چین، روسیه، ایران، پاکستان و اعضای ناتو، واکنش‌هایی را بنا به اهداف و راهبردشان به این مسئله نشان دادند که بر اساس تئوری انتخاب عقلایی واکنش‌های آن‌ها نیز بر بستری از عقلانیت شکل گرفته و در منطق سود و ضرر و در ظروف زمان، مکان و موقعیت حاصل می‌گردد. در این مقاله، واکنش این بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در مواجهه با شرایط جدید در افغانستان پس از خروج نیروهای آمریکایی از این کشور با نگاهی آمیخته به این تئوری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی

راهبرد، خروج نیروها، آمریکا، افغانستان.

۱-دکترای جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، مدیر تحقیق و پژوهش مرکز مدیریت پروژه‌های مؤه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام (darkhor1391@yahoo.com)

مقدمه

افغانستان دارای یک موقعیت حیاتی و ژئواستراتژیک می‌باشد. کانون بحران بودن و نزدیکی به مناطق بحرانی و ناآرام همچون خاورمیانه، مرزهای هند و پاکستان و آسیای مرکزی به این کشور جایگاه خاصی بخشیده است و این نقش در گذر زمان در حال افزایش بوده و می‌باشد. اهمیت یافتن نفت و گاز آسیای مرکزی که طبق برآوردها در حد و اندازه نفت و گاز دریای شمال برآورده شده است، اهمیت دوچندانی را به افغانستان به عنوان کوتاه‌ترین پل ارتباطی این کشورها برای دسترسی به بازارهای بین‌المللی موجب شده است. به علاوه این کشور حلقه اتصال آسیای مرکزی به حوزه آسیای جنوبی می‌باشد. در عین حال وجود افغانستان به عنوان یک مانع در برابر پروسه توسعه منطقه نیز به اثبات رسیده است. افغانستان منبع و سرچشمه تولید مواد مخدر در منطقه است و معضلات بنیادگرایی و افراط‌گرایی ایدئولوژیک، تجارت اسلحه و تروریسم نیز در ارتباط مستقیم با افغانستان می‌باشند. رقابت بر سر نفوذ در افغانستان همواره وجود داشته است از رقابت در سطح منطقه‌ای یعنی ایران و پاکستان گرفته تا سطح بین‌المللی و کشورهای همچون انگلیس، روسیه، آمریکا و چین و این موضوع در دوره‌های مختلف تاریخی قابل مشاهده بوده است. مجموعه این مسائل منجر به تداوم جنگ در افغانستان گردیده است.

وقایع ۱۱ سپتامبر منجر به تشکیل ائتلاف جهانی علیه تروریسم گردید و دولت آمریکا از حکومت طالبان تحویل فوری اسامه بن لادن رهبر گروه تروریستی القاعده که مظنون اصلی حملات ۱۱ سپتامبر بود را خواستار شد و طالبان از این مسئله سرباز زد. ایالات متحده با حمایت ناتو و کشورهای متحد خود که به بیش از ۴۰ کشور بالغ می‌گردید (www.isaf.nato.int). جنگ را در اکتبر سال ۲۰۰۱ در افغانستان آغاز کرد و به سرعت طالبان را از صحنه قدرت در این کشور کنار گذاشت و حکومتی جدید را بروی کار آورد. دومین رئیس‌جمهور آمریکا پس از حمله به افغانستان، باراک اوباما که با شعار حامیان جنگ، حتی موفق به دریافت جایزه صلح نوبل نیز گردید دو استراتژی متمایز را در دو مرحله اجرا نمود. در مرحله اول او معتقد به جنگ کثیف و جنگ تمیز بود. به این معنی که برای مبارزه با تروریسم، افغانستان در اولویت است و عراق می‌بایست از کنترل مستقیم نیروهای آمریکایی خارج گردد. در این میان در فوریه سال ۲۰۰۹، اوباما ۱۷۰۰۰ نیروی جدید به افغانستان اعزام نموده که بیشتر در مناطق جنوبی و عملیاتی مستقر گردیدند. (The Stationery, 2009 : P70).

در استراتژی دوم اوباما، دولت آمریکا بر مسئله کمک اقتصادی به افغانستان تمرکز بیشتری نمود تا زمینه خروج نیروهای آمریکایی مهیا گردد. در چارچوب این استراتژی، آمریکا بیش از دو میلیارد و ششصد میلیون دلار در سالهای ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ به دولت افغانستان در زمینه کشاورزی کمک نموده است چرا که بیش از ۸۰٪ مردم افغانستان به طور مستقیم و غیرمستقیم از این طریق امرار معاش می‌نمایند تا بدین وسیله زمینه ای را برای جلوگیری از الحاق روستاییان افغان به گروه‌های جهادی را فراهم آورد.

ایالات متحده در این استراتژی در صدد انتقال مسئولیت تأمین امنیت به نیروهای افغان شامل ارتش ملی افغانستان و پلیس ملی است. در کنفرانس کابل در جولای ۲۰۱۰ همه شرکت‌کنندگان دیدگاه رئیس‌جمهور کرزای مبنی بر اینکه نیروهای امنیتی افغان شامل پلیس و ارتش ملی می‌بایست تا سال ۲۰۱۴ رهبری تمامی عملیات‌ها در سرتاسر افغانستان را به عهده گیرند را مورد پذیرش قرار دادند.

در آخرین مرحله از اجرای این استراتژی اوباما در ژوئن ۲۰۱۱ تصمیم خود را در خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان اعلام کرد و بدین ترتیب دوره جدیدی در تحولات افغانستان آغاز گردید. حکومت طالبان با حمله به افغانستان از بین رفت و حکومت جدید که بر مبنای سیستم لیبرال دموکراسی غربی بوجود آمد جایگزین حکومت تندرو طالبان گردید. البته پیش از خروج می‌بایست زمینه حضور دراز مدت آمریکا در صحنه سیاسی افغانستان مهیا گردد که این کار بوسیله ایجاد پایگاه‌های دائمی آمریکا در این کشور و دیگر زمینه‌های حضور موثر در قالب پیمان استراتژیک آمریکا و افغانستان مهیا خواهد شد.

سوال تحقیق

راهبرد کشورهای درگیر در مسائل افغانستان نسبت به خروج نیروهای آمریکا از این کشور چیست؟

روش تحقیق و ابزار گردآوری:

این تحقیق از نظر ماهیت از نوع کاربردی بوده و از نظر روش تحقیق در پردازش اصولی داده‌ها و یافته‌های تحقیق از توصیف و تحلیل توصیفی بهره برداری می‌شود. ابزارهای گردآوری اطلاعات نیز بر اساس اقداماتی از جمله بررسی و مطالعات کتابخانه‌ای، مطالعات اسنادی، بررسی نشریات و مجلات و اسناد منتشرشده در منابع لاتین می‌باشد. به همین منظور با روش توصیفی تحلیلی به بررسی و تحلیل آن پرداخته شده است.

چارچوب نظری

نظریه انتخاب عقلایی (عقلانی) نظریه‌ایست که در ارتباط تاریخی با لیبرالیسم کلاسیک اقتصادی می‌باشد. در این مدل تقسیم‌سازی محور انتخاب بر اساس نیمه عقلانی و فهم درست از توانایی‌ها و اهداف می‌باشد. (Kubal Kova, 2001: P30) این نظریه ریشه در رویکرد منفعت و ضرر (Cast and Benefit) نسبت به مسائل دارد و می‌خواهد که در تصمیم‌نهایی از یک موقعیت مشخص در عین کسب حداکثر منفعت، ضرر را به حداقل برساند. لازم به ذکر است که پس از فروپاشی نظام مبتنی بر جنگ سرد بازی با حاصل جمع صفر عملاً وجود خارجی نداشته و ندارد. جهان از مرحله جنگ ایدئولوژیک عبور و عرصه تعامل اقتصادی مبتنی بر محافظه‌کاری، روند‌های مبتنی بر تعامل را تقویت نموده است. مطالعه سیاست خارجی به عنوان یک رهیافت انتخاب عقلانی پس از جنگ جهانی دوم بیشتر مورد تأکید بوده است. در این حوزه به واسطه شکست اندیشه‌های لیبرالیسم جهانی، رئالیسم به جو غالب در عرصه تصمیم‌گیری در این حوزه تبدیل گردید. رئالیسم معتقد به اصالت دولت ملت در روابط بین‌الملل بود و متعاقباً به اصالت عقلانیت در تصمیم‌گیری ملت‌ها در روابط فی‌مابین نیز معتقد شدند (See: Mesquita, 2010).

آن‌ها انتخاب عقلانی (Rational Choice) را قانونی سخت و محکم و پایه و اساس هر گونه تصمیم‌گیری در سیاست خارجی می‌دانند. در این چارچوب دولت‌ها می‌بایست به دنبال حداکثر رضایت‌مندی باشند که این مسئله از طریق شناخت اهداف و اولویت آن‌ها در سیاست خارجی و پس از آن شناخت ابزارهای نیل به این اهداف قابل دسترسی می‌باشد (London International. 2010)

در این نوشتار نیز رویکرد و راهبرد کشورها بر اساس نظریه انتخاب عقلایی در برخورد با خروج نیروهای آمریکایی به عنوان متغیر مستقل مورد بررسی قرار گرفته است.

ناتو و اتحادیه اروپا

۳۷ کشور با مجموع ۳۶ هزار نیروی نظامی به صورت مستقیم در افغانستان حضور دارند. از این تعداد حدود ۱۵ هزار نفر زیر نظر پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در حوزه نفوذ تصمیم‌گیری مستقیم ایالات متحده هستند. کمبود هلی‌کوپتر، تجهیزات موتوری، لجستیک، امکانات و از طرف دیگر عدم انسجام مدیریتی در رابطه با عملیات‌های سنگین از اهم مشکلاتی است که ناتو در افغانستان با آن‌ها روبرو می‌باشد. برخی از اعضای ناتو به دلیل مخالفت افکار عمومی توان کمی برای پشتیبانی گسترده از عملیات‌های خود در افغانستان دارند. این

مسئله برای کشورهای اسپانیا، آلمان، ایتالیا بحرانی‌تر می‌باشد و معمولاً اقدامات این کشورها در چارچوب ناتو با مخالفت‌های داخلی روبرو است. (Meese, February 26, 2007) در کنوانسیون لیسبون خروج نیروها تا سال ۲۰۱۴ و انتقال مسئولیت تامین امنیت به نیروهای افغان مورد پذیرش قرار گرفت. کشورهای محوری در ناتو مانند فرانسه و انگلیس برنامه میان مدت برای خروج نیروهای خود از افغانستان دارند. در فرانسه به ویژه پس از روی کار آمدن سوسیالیست‌ها به رهبری فرانسوا اولاند احتمالاً روند تحولات در این زمینه شتاب مضاعفی را به خود بگیرد. به طور کلی دیگر اعضای ناتو نیز برنامه خروج را در دستور کار دارند که در تعامل با آمریکا و احتمالاً اخذ امتیازهایی در شرایط کنونی حاضر به فعالیت در افغانستان شده‌اند (Yamin, July, 2011).

به طور کلی اعضای ناتو از خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان استقبال می‌کنند. خروج نیروهای آمریکا از افغانستان، بنا بر پیش‌بینی‌ها تا ۲۰۱۴ رخ خواهد داد که به تقلیل عملیات ناتو و کم شدن اقدامات ISAF در این کشور منجر خواهد شد و این مسئله زمینه های عدم تاثیر عملیات ناتو به عنوان یک سازمان مدعی اقدامات بشر دوستانه را فراهم خواهد آورد. اعضای ناتو از خروج و غیر نظامی کردن عملیات‌های خود استقبال می‌کنند و این مسئله در امتداد راهبرد کلان آن‌ها مبنی بر حضور مستمر در منطقه می‌باشد.

جمهوری اسلامی ایران

ژئوپلیتیک نوین افغانستان به صورت بارزی متأثر از حضور مستقیم آمریکا در این کشور است و این مسئله منجر به ایجاد محدودیت‌هایی برای امنیت ملی ایران گردیده است. در تحولات مربوطه به هواییمای RQ 170 مشخص شد که افغانستان قادر به رعایت حسن همجواری خود با ایران نیست و آمریکا با استفاده از موقعیت حضور خود در این کشور به دنبال افزایش فشار اطلاعاتی و نظامی بر ایران است.

راهبرد حضور بلندمدت آمریکا در افغانستان قطعاً منجر به کاهش دامنه تأثیرگذاری و نفوذ ایران در تحولات افغانستان خواهد شد و البته این مسئله در شرایطی است که مناسبات خصمانه هنوز در روابط دو کشور وجود دارد.

نقش گروه‌های شیعه که به صورت سنتی بستری برای نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه هستند با توجه به وجود زمینه‌های دموکراتیک در این کشور در آینده پررنگ‌تر خواهد بود. ایران و ایالات متحده علی‌رغم اختلافات عمیق در دیگر حوزه‌ها در رابطه با افغانستان دارای دیدگاه‌ها و اهداف استراتژیک هستند که جبراً منطبق و در امتداد هم هستند. این

مسئله در برخی از برهه‌های تاریخی منجر به همکاری‌های مؤثری در رابطه با تحولات افغانستان و منطقه علی‌الخصوص در جنگ داخلی تاجیکستان و گروه ۲+۶ و گروه ژنو گردید. حمله به طالبان و حذف آن‌ها از ساختار قدرت در افغانستان عملاً باعث ارتقاء سطح امنیت ملی ایران گردید و با حذف طالبان و جایگزینی آن با دولتی مسئول عملاً خطرات جنگ نظامی در شرق کشور کاهش یافت. راهبرد ایران در تقویت امنیت ملی خود، نفوذ در مناطق غربی افغانستان است که عمده جمعیت تاجیک و شیعه افغانستان در این بخش از غرب تا قسمت‌های شمالی افغانستان سکونت دارند (Katzman, August: 2003: 20).

و عملاً فرآیند پروژه‌های بازسازی این مناطق که توسط نهاد‌های مختلف ایران انجام می‌گیرد را می‌توان در این راستا ارزیابی نمود.

ایران همواره این راهبرد را در روابط خود با ساختار حکومتی جدید افغانستان داشته است که این کشور نمی‌بایست به محلی برای اقدامات ضد ایرانی اعم از اطلاعاتی، فرهنگی و فضایی تبدیل گردد. اقدامات خرابکارانه‌ای همچون سلسله عملیات‌های تروریستی گروهک ریگی مثال بارزی بر عدم کنترل دولت افغانستان و پاکستان در تامین حسن همجواری با ایران است و ایران همواره مدعی است که این اقدامات بدون کمک و زمینه‌سازی آمریکا غیرممکن است (Hersh, July, 2008).

در این بین ایران از خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان استقبال می‌کند و معتقد است که این خروج منجر به کاهش تهدیدات نظامی آمریکا در منطقه نسبت به ایران خواهد شد. ایران در راهبرد خود نسبت به این مسئله آگاه است که خروج نیروهای آمریکا از افغانستان به معنای خاتمه حضور این کشور نیست. وجود پایگاه‌های نظامی دائمی که در پیمان جدید استراتژیک بین آمریکا و افغانستان در سال ۲۰۱۲ نیز پیش‌بینی شده به معنی ادامه فعالیت‌های نظامی آمریکا در این کشور است اما این مسئله نیز مهم است که حضور محدود آمریکا در پایگاه‌هایی با مختصات جغرافیایی مشخص توان و ظرفیت دفاعی ایران را افزایش خواهد داد و هم‌زمان این حضور مانعی برای گسترش فعالیت‌های گروه‌های افراطی می‌گردد.

نتیجه مستقیم خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان که ایران نیز آن را در راهبرد خود در آینده این کشور در نظر می‌گیرد خاتمه تهدید نظامی آمریکا در مرزهای شرقی به سبک دهه اول قرن بیست و یکم است. هر چند که در پیمان استراتژیک آمریکا و افغانستان، آمریکا خود را متعهد به دفاع از افغانستان در برابر هرگونه تهدید دانسته و در این رابطه حتی افغانستان را به طور غیر رسمی عضو ناتو قلمداد کرده تا شرایط تهدید هر کدام از اعضای

ناتو شامل حال این کشور نیز بوده باشد.

ایران همانند ایالات متحده خواستار گسترش عملیات گروه‌های افراطی در منطقه نیست بنابراین ایران برای جلوگیری از این مسئله به دنبال افزایش همکاری‌ها با دولتی قانونی و نماینده رسمی افغان‌ها است که این مسئله وجوه مشابهی را در راهبرد دو کشور ایران و آمریکا به وجود آورده است. مضافاً این مسئله نیز روشن است که احتمال بازگشت افغانستان به وضعیت دهه ۱۹۹۰ عملاً غیرممکن است. تأمین امنیت افغانستان و پاکستان نیز نقطه مشترک بعدی در راهبرد دو کشور ایران و آمریکا در منطقه است (Robin, October, 2008). اندیشمندان رئالیست در حوزه سیاست خارجی همچون جیمز بیکر و هنری کسینجر معتقدند که ایران می‌بایست در پروسه ایجاد امنیت در افغانستان مشارکت داده شود هر چند این مسئله در تضاد با منافع عربستان سعودی باشد (Rodgers, 29 July 2011).

ایران امیدوار است که با خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان بتواند نفوذ خود در افغانستان را افزایش دهد. علی‌رغم غیر واقعی بودن این فرضیه در کوتاه مدت، ایران می‌تواند با ارتقاء ظرفیت منطقه‌ای خود در میان مدت و بلندمدت جایگاه مناسبی را در افغانستان به خود اختصاص دهد.

در ژئوپلیتیک افغانستان پس از خروج نیروهای خارجی هم عوامل تهدیدکننده و هم محدود کننده نسبت به امنیت ملی ایران وجود دارد که در سال‌های اخیر با افزایش قدرت نظامی ایران بیشتر حالت محدود کننده به خود گرفته و در نزد بیشتر متخصصان واژه جنگ در تهدید جمهوری اسلامی ایران به تهدید سیاسی تغییر معنا پیدا کرده است و در واقع هزینه‌های تجاوز به جمهوری اسلامی غیر قابل پیش بینی خواهد بود.

از طرف دیگر در افغانستان، جمهوری اسلامی ایران دارای فرصت‌هایی نیز می‌باشد که با درک صحیح از همه جنبه‌های ژئوپلیتیک جدید افغانستان می‌توان به آن دست یافت. از آغاز روند ژئوپلیتیک جدید افغانستان، ایران به صورت بارزی بیشتر اهرم‌های سنتی خود برای تأثیرگذاری بر پروسه دولت‌ملت‌سازی در افغانستان را از دست داده است. نخبگان دهه ۹۰ که بخشی از آن‌ها دارای روابط نزدیکی با ایران بودند عملاً در لایه‌های مدیریت میانی دولت قرار دارند و عرصه تصمیم‌گیری بیشتر تحت تأثیر نخبگانی با گرایش آمریکایی می‌باشد. انتخابات ریاست جمهوری قبل دقیقاً نشان دهنده نفوذ آمریکا در افغانستان بود و کاندیداهای ریاست جمهوری یعنی عبدالله عبدالله و کرزای بازیگران مرتبط با آمریکا بودند. در حوزه اقتصادی فرصت‌های زیادی پیش روی ایران قرار داده شده است که این مسئله با توجه به موقعیت جغرافیایی ایران می‌تواند در میان مدت به نفوذ اقتصادی و در

بلندمدت به نفوذ سیاسی نیز منجر شود که این مسئله به توانایی ما در استفاده از موقعیت‌ها، فرصت‌سازی و آزادی عمل ایران در صحنه بین‌المللی مرتبط می‌باشد.

پاکستان

پاکستان با موقعیت سیاسی و نظامی بسیار بغرنجی روبرو است. نقش ارتش و نظام اجتماعی پاکستان باعث ناکارآمدی دولت در این کشور گردیده است. عدم کنترل بر مناطق قبیله‌ای، عدم اعمال حاکمیت سرزمینی بر بخش‌های وسیعی از کشور در استان بلوچستان و عدم وجود زیرساخت‌هایی که قسمت اعظمی از خاک این کشور را در بر می‌گیرد تأثیر زیادی در گسترش پدیده تروریسم و افراط‌گرایی داشته است (Meese, Feb 26, 2004). در دهه ۹۰ طالبان ارتباط بسیار نزدیکی با ارتش پاکستان داشتند. این ارتباطات پس از حمله آمریکا به افغانستان به صورت موقت قطع و به صورت مخفی درآمد. به طوری که کشته شدن بن لادن در نزدیکی یکی از پایگاه‌های نظامی پاکستان مؤثر این ارتباطات بود. این مسئله با اعتراض شدید ایالات متحده نیز روبرو گردید و فضای عدم اعتماد به پاکستان را به عنوان متحدی راهبردی بین دو کشور ایجاد نمود.

در ژئوپلیتیک جدید افغانستان منطقی است که انتظار تأثیرگذاری دو کشور ایران و پاکستان شبیه دهه ۹۰ را نداشته باشیم. نگرانی جدی دیگر پاکستان از گسترش ثبات در افغانستان این است که در صورت ایجاد ثبات روابط احتمالی هند و افغانستان تعمیق خواهد یافت. کما اینکه در سال‌های اخیر پیمان‌های استراتژیکی بین این دو کشور نیز به امضاء رسیده که منجر به فشار بیشتر به پاکستان می‌گردد. پاکستان با هند و افغانستان دارای اختلافات عمیق مرزی است که این مسئله هر از چند گاهی منجر به برخوردهای لفظی نیز می‌گردد (Arnold, juxxary, 2011).

البته برخی دیگر از متخصصان نیز مانند آقای مارک ماگینز معتقد است که خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان ممکن است به افزایش سریع جایگاه پاکستان در تحولات افغانستان منجر گردد که بعد از ۱۱ سپتامبر کاهش یافته بود. تحولات آتی احتمالاً منجر به کاهش فشار ایالات متحده به پاکستان در رابطه با قطع ارتباطات ارتش و نیروهای بنیادگرا شود و این در حالی است که نگاه پاکستان در رابطه با نیروهای بنیادگرا تحت تأثیر تحولات منطقه کشمیر می‌باشد. جدای از این مسئله هر گونه اختلاف احتمالی با نیروهای بنیادگرا و افراطی می‌تواند آتش جدایی در منطقه بلوچستان و همچنین اتحاد این مناطق در مرزهای ایران، افغانستان و پاکستان را به دنبال داشته باشد که این مسئله نقش اساسی را در تبیین

راهبرد پاکستان ایفا می‌کند. (Mognier, 24 July 2011)

دو کشور پاکستان و ایالات متحده در ارتباط با نیروهای بنیادگرا و افراطی با «معمای امنیت» روبرو هستند. برآورد آن‌ها از تحولات آتی اینست که خروج نیروها منجر به یک خلاء امنیتی و ایجاد موقعیت برای گروه‌های تروریستی گردد. در راهبرد پاکستان بین هرج و مرج و ناامنی مطلق در افغانستان و ثبات، وضعیت مطلوب وضعیت بینابینی از تلفیق هرج و مرج و ثبات که برآیند آن تداوم دولت ناکارآمد است مطلوب می‌باشد که در صورت تحقق در میان مدت تأمین‌کننده منافع احتمالی پاکستان می‌باشد.

هند

هند برای ایجاد ثبات در افغانستان تاکنون در حدود ۱/۳ میلیارد دلار از زمان سقوط طالبان هزینه نموده که این کمک‌ها در زمینه سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی که به بیش از ۵۰ پروژه عمرانی بالغ می‌گردد می‌باشد. هند با سرمایه‌گذاری در امور ترابری علی‌الخصوص در مرزهای ایران و ازبکستان با افغانستان سعی نموده که زمینه تسهیل ارتباط افغانستان با آسیای مرکزی و ایران را فراهم آورد. این مسئله در بلندمدت در صورت بهبود روابط میان هند و پاکستان به تسهیل ارتباط هند با مناطق نامبرده منجر خواهد شد (Arnoldy, January, 2011)

هند در رابطه با خروج نیروهای آمریکا از افغانستان دیدگاهی متفاوت با ایران و پاکستان دارد. هند از آینده افغانستان بدون حضور نظامی مستقیم آمریکا نگران است و از طرف دیگر از روی کار آمدن مجدد اسلام‌گرایان افراطی که تهدید کننده مستقیم امنیت این کشور در منطقه کشمیر می‌باشند نیز نگرانی دارد.

تجربه سال ۲۰۰۸ بمبئی هشدار برای هند بود که در صورت فراغت اسلام‌گرایان از جنگ در پاکستان و افغانستان گزینه بعدی هند است که به عقیده طالبان حکومتی کافر و بت‌پرست به مناطق مسلمان‌نشین کشمیر تجاوز نموده است (Magnier, 2011). هند در راهبرد امنیت ملی خود به درستی این مسئله را درک نمود که ریشه بسیاری از عملیات‌های تروریستی در دولت پاکستان نیست و عمدتاً طالبان شاخه پاکستانی که مخالف دولت پاکستان نیز می‌باشد در پی از بین بردن حاکمیت هند در کشمیر است. آنچه که از تحولات پیش رو قابل درک است اینست که هند قادر به تأمین امنیت پایدار در کشمیر نخواهد بود و عدم حضور مستقیم آمریکا در منطقه عملاً شرایطی را پدید خواهد آورد که هند در آینده بلند مدت از بازندگان آن محسوب می‌گردد.

روسیه

مجموعه کشورهای شوروی سابق از بازیگران موثر در عرصه تحولات افغانستان محسوب می‌شوند. تاجیکستان تأثیرپذیرترین کشور از تحولات افغانستان است و ترکمنستان عملاً ظرفیت تأثیرگذاری را نداشته و ازبکستان نیز با توجه به نظام سیاسی توتالیترآن، امنیت داخلی‌اش در اولویت قرار دارد و تحولات افغانستان تا آنجا مهم می‌باشد که به افزایش این امنیت کمک نماید.

روسیه به عنوان مهم‌ترین بازیگر گروه کشورهای مشترک المنافع نیز در صدد است که اسلام‌گرایی به سنت سیاسی رایج در منطقه آسیای مرکزی تبدیل نگردد. در نگاه این کشور، افغانستان به عنوان منبع تجارت سیاه اعم از مواد مخدر، اسلحه و خشونت و همچنین صادرکننده اسلام‌گرایی افراطی است. تجربه تاریخی در رابطه با گروه‌های اسلام‌گرا نیز مؤید چنین مطلبی است. جبهه حرکت اسلام ازبکستان به صورت مستقیم در دهه ۹۰ به وسیله طالبان آموزش می‌دید و حمایت طالبان از این گروه اسلام‌گرای تندرو نیز تاکنون ادامه پیدا کرده است. حزب رستاخیز اسلامی تاجیکستان نیز در دوران جنگ داخلی از مناطق شمال غربی افغانستان به عنوان پایگاه و منبع مالی گروه‌های مسلح خود استفاده می‌کرد و در صورت بروز درگیری‌های احتمالی آینده نیز به دلیل عدم کنترل موثر دولت افغانستان بر مناطق شمال شرقی این نوع ارتباطات به سرعت شکل گرفته و منطقه را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

روسیه نگران ضعف مفرط دولت افغانستان در برابر گروه‌های افراطی است چرا که معتقد است گروه‌های افراطی بزرگ‌ترین تهدید برای ثبات در آسیای مرکزی است. نقل و انتقالات جمعیتی صورت گرفته در بین کشورهای آسیای مرکزی و افغانستان زمینه مناسبی را برای ایجاد بسترهای هویتی اسلامی تندرو در بین اقشار مذهبی فراهم آورده است (schaffen, july, 2011).

روسیه از یک طرف از وجود پایگاه‌های نظامی غرب در مرزهای جنوبی کشورهای مشترک المنافع ناراضی است و همواره بر خروج آمریکا از منطقه تأکید کرده است. اما روسیه می‌داند ظهور نیروهای بنیادگرا در منطقه نیز تهدیدی آنی‌تر و مخرب‌تر از حضور نظامی کشورهای غربی است. در راهبرد روسیه نسبت به منطقه، حضور آمریکا در افغانستان به صورت گسترده یعنی مانعی در برابر رشد بنیادگرایی اسلامی و تمرکز توجه این گروه‌ها به تحولات افغانستان و حضور نیروهای غربی که باعث کاهش تمرکز فعالیت این گروه‌ها

در آسیای مرکزی و حوزه کشورهای مشترک المنافع خواهد شد. روسیه پس از ۱۱ سپتامبر و با بهره‌گیری از فضای ضد ترور جهانی اقدام به سرکوب شدید اسلام‌گرایان چینی کرد و به دلیل نیاز آمریکا به همراهی این کشور در جنگ علیه تروریسم در یک سکوت جهانی به حذف گروه‌های اسلامی از صحنه چچن دست زد. نگاه روسیه که تبیین‌کننده راهبرد این کشور در افغانستان پس از خروج نیروهاست و خروج محدود را با شرایط کنونی افغانستان مناسب‌تر و تبعات منفی آن را کمتر می‌داند. (Rodgers, 2011) روسیه با فرستادن ۳۰۰۰ نیروی نظامی به مرزهای تاجیکستان و افغانستان در صدد است تا در صورت تغییر ناگهانی اوضاع بتواند از بروز جنگ داخلی احتمالی در تاجیکستان جلوگیری نماید (Jalalzai, June 2011). در نگاه کلان روسیه، آمریکا می‌بایست مسئولیت ممانعت از ظهور بنیادگرایی در افغانستان را به عهده گرفته و همه تلاش‌های خود را برای جلوگیری از این مسئله انجام دهند.

چین

این کشور در راهبرد خود به دنبال افغانستان با ثبات است تا زمینه حضور فعال در بازارهای آن فراهم شود. معادن غنی افغانستان همانند مس و آهن که هم‌اکنون به دلیل عدم وجود بازار مصرف از قیمت پایین نیز برخوردار است جاذبه دوچندانی را برای این کشور ایجاد نموده است.

اما یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های چین مسئله بنیادگرایی است. ظهور جنبش‌های اسلام‌گرا در مناطق غربی این کشور و علی‌الخصوص استان مسلمان نشین سین کیانگ زمینه مناسبی را برای جدایی این استان استراتژیک ایجاد نموده است. گذشته از آن در صورت بحرانی شدن اوضاع و جنگ داخلی در افغانستان هزینه‌های امنیتی دولت چین در مناطق غربی بسیار بیشتر از شرایط کنونی خواهد شد و این مناطق که با الگوگیری از آسیای مرکزی به دنبال استقلال هستند مشکلات عدیده‌ای برای این کشور پدید خواهند آورد.

سخت‌گویی وزارت خارجه چین در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام نمود که ایالات متحده می‌بایست مسئولیت تبعات خروج نیروهای خود از افغانستان را قبول نماید و تلاش خود را در زمینه کاهش جوانب امنیتی احتمالی آن به عمل آورد (Weihua, 2012).

در راهبرد چین حضور نیروهای آمریکا در افغانستان به وسیله لشکرکشی قابل پذیرش نبود اما در عین حال خروجی که منجر به ناامنی و خلاء قدرت و امنیت نیز گردد نیز قابل پذیرش نخواهد بود و ایالات متحده را نسبت به هرگونه تبعات احتمالی آن مسئول می‌داند.

نتیجه‌گیری:

خروج آمریکا از افغانستان یک لحظه تاریخی همچون خروج نیروهای شوروی از افغانستان در سال ۱۹۸۹ می‌باشد. علاوه بر آن، این موضوع بر تحولات خاورمیانه، جنوب آسیا و آسیای مرکزی نیز تأثیرگذار می‌باشد.

تصمیم آمریکا مبنی بر خروج از افغانستان در شرایطی گرفته شده که دولت و جامعه آمریکا دارای مشکلات مالی عمده‌ای هستند و دولت آمریکا نیز به اهداف خود در افغانستان نرسیده است. اهدافی همچون از بین بردن طالبان و القاعده و همچنین مهار و از بین بردن کشت مواد مخدر در افغانستان. از طرف دیگر افغانستان نیز در مرحله ثبات قرار ندارد و با بحران‌ها و مشکلات زیادی روبرو است. ضعف فرهنگی و عدم همسانی عقاید مردم با ارزش‌های دموکراتیک، فعالیت طالبان، دولت ناکارآمد و عدم اجرای کامل فرآیند دولت ملت سازی را می‌توان از این دسته مشکلات برشمرد.

خروج نیروهای آمریکا از افغانستان به معنی بازگشت وضعیت افغانستان به شرایط دهه ۹۰ نیست. شکست ایالات متحده برای حذف طالبان از صحنه سیاسی افغانستان را می‌توان در تلاش آمریکا برای مذاکره با گروه‌های میانه رو طالبان مشاهده نمود، رویکردی که در تضاد آشکار با منافع چین و روسیه می‌باشد و این رویکرد دولت آمریکا برای حفظ ثبات در افغانستان به امری ضروری تبدیل شده و ریشه در غلبه نگاه انگلیسی در نبود نتیجه مشخص از هیافت نومحافظه کارانه آمریکا به موضوع امنیت در افغانستان است.

دغدغه عمده و مهم کشورهای منطقه پیرامون افغانستان در رابطه با خروج نیروهای آمریکا بازگشت وضعیت نامنی و هرج و مرج و خلاء قدرت ناشی از این تحولات می‌باشد که در راهبرد آن‌ها منعکس می‌گردد. در رابطه با تأثیر متغیر مستقل خروج نیروها بر راهبرد کشورهای منطقه به عنوان متغیر وابسته می‌توان به ۳ عامل اساسی در اتخاذ راهبرد این کشورها اشاره کرد:

۱- برخی کشورها از خلاء قدرت و نامنی که احتمالاً در افغانستان بوجود می‌آید در هراس هستند.
 ۲- وجود برخی ارتباطات اسلامی بین گروه‌های اسلامی افراطی در منطقه و ما به ازاء آن‌ها در افغانستان که در صورت تقویت طالبان در افغانستان، موجب خیزش دوباره این گروه‌ها در کشورهای منطقه می‌شود.

۳- تبدیل شدن افغانستان به کانون نامنی در منطقه می‌تواند امنیت کشورها را مورد خطر قرار دهد. از طرف دیگر برخی کشورها مانند ایران و چین با حضور حداکثری آمریکا در افغانستان

مخالف ولی با خروج آنجا که منجر به ظهور فاکتورهای مذکور گردد نیز مخالفند. از طرف دیگر کشورهای هند و چین وضعیت موجود را در جهت پیشبرد منافع ملی خود مطلوب دانسته و این در حالیست که این وضعیت برای روسیه و ایران تهدید محسوب می‌گردد. گروه سومی که در رابطه با تحولات ناشی از خروج نیروها ذینفع می‌باشند کشورهای شریک در جنگ افغانستان هستند که از خروج نیروها استقبال نموده‌اند. بطوریکه رئیس جمهوری جدید فرانسه خروج نیروهای خود از افغانستان تا اواخر سال جاری میلادی را وعده داده است. در این کشورها اغلب موج مخالفت‌های داخلی باعث زمینه‌سازی خروج نیروها گردیده است.

بنابراین در مجموع می‌توان گفت خروج نیروها از افغانستان نتایج دو وجهی خواهد داشت. به این معنی که می‌تواند هم مثبت و هم منفی تلقی شده و در نهایت اتخاذ مناسب راهبرد کشورها می‌تواند مؤثر واقع گردد.

منابع انگلیسی:

- 1- Arnoldy, Ben , (January 20, 2011) , How the Afghanistan war became tangled in India vs. Pakistan rivalry, The Christian Science Monitor. Available at <http://www.csmonitor.com/World/Asia-South-Central/2011/0120/How-the-Afghanistan-war-became-tangled-in-India-vs.-Pakistan-rivalry>
- 2- Hersh, M. Seymour (July 7, 2008) , Preparing the Battlefield, The Bush Administration steps up its secret moves against Iran. The New Yorker Available at http://www.newyorker.com/reporting/2008/07/07/080707fa_fact_hersh#ixzz1SA9EqXmA
- 3- <http://web.archive.org/web/20011125160021/http://www.afghanistanfoundation.org/Docs/Whitepaper.htm>
- 4- Jalalzai, Musa Khan, (16, June 2011) , The Unwanted US Withdrawal from Afghanistan, outlookafghanistan.net, available at http://outlookafghanistan.net/topics.php?post_id=916
- 5- Katzman, Kenneth (August 2003) , Afghanistan: Current Issues and U.S. Policy, Congressional Research Service Available at <http://fpc.state.gov/>

documents/organization/24047.pdf

6- Magnier, Mark, (June 24, 2011), Pakistan, India assess U.S. withdrawal plans, Los Angeles Times, available at <http://articles.latimes.com/2011/jun/24/world/la-fg-afghanistan-neighbors-20110624>

7- Meese, Michael and Cindy Jebb (February 26, 2007) AAR from General McCaffrey's recent visit to Afghanistan & Pakistan, available at <http://www.militaryphotos.net/forums/showthread.php?106966-AAR-from-General-McCaffrey-s-recent-visit-to-Afghanistan-amp-Pakistan>

8- Rodgers, Walter / (29 June, 2011), As US slowly withdraws from Afghanistan; regional neighbors should step up, The Christian Science Monitor. Available at <http://www.csmonitor.com/Commentary/Walter-Rodgers/2011/0629/As-US-slowly-withdraws-from-Afghanistan-regional-neighbors-should-step-up>

9- Rubin, R. Barnett and Sara Batmanglich, (October 2008), The U.S. and Iran in Afghanistan: Policy Gone Awry, Center for International Studies, Massachusetts Institute of Technology Available at <http://www.cic.nyu.edu/afghanistan/docs/archive/2008/US%20&%20Iran%20in%20Afghanistan.pdf>

10- Schaffer, Howard , (July 8, 2011) , Afghanistan and Pakistan: perspectives from Russia , The Hindu, Available at <http://www.thehindu.com/opinion/op-ed/article2208167.ece>

11- The Stationery Office,(2009) Global security: Afghanistan and Pakistan, eighth report of session 2008-09, report, together with formal minutes, oral and written evidence, Great Britain: Parliament: House of Commons: Foreign Affairs Committee, available at http://books.google.com/books?id=LEykWNn9-9EC&pg=PA70&dq=Obama+strategy+in+afghanistan&hl=en&ei=b6IeTt2NOs_GswaB-5D8AQ&sa=X&oi=book_result&ct=result&resnum=10&ved=0CFoQ6AEwCQ#v=onepage&q=Obama%20strategy%20in%20afghanistan&f=false

12- Yamin, Tughral, (July 14, 2011) , US withdrawal: Implosion, or peace for Afghanistan? blogs.tribune.com.pk, available at, <http://blogs.tribune.com.pk/story/6979/us-withdrawal-implosion-or-peace-for-afghanistan/>

- 13- Kubálková, Vendukla, (2001) , international politics, and cinsrauctivism, Part one on Foreign policy in a constructed world edited by Vendukla Kubálková, library of congress, United State , New York
- 14- Mesquita, Bruce Bueno ,(2010) Foreign Policy Analysis and Rational Choice Models
International Studies Compendium Project, New York University and Stanford University Available at http://www.isacompendium.com/public/tocnode?id=g9781444336597_chunk_g97814443365978_ss1-21
- 15- Weihua, Chen and Qin Jize, (2011) , Reaction mixed to Obama's troop plan, China Daily, available at http://usa.chinadaily.com.cn/us/2011-06/24/content_12765707.htm Accessed at 17 July 2011
- 16- www.londoninternational.ac.uk(2010) ,Foreign policy analysis, Chapter 3: Rational decision making, Available at http://www.londoninternational.ac.uk/current_students/programme_resources/lse/lse_pdf/further_units/137_foreign_policy/137_foreign_policy_analysis_chapter3.pdf
- 17- (www.isaf.nato.int)

U.S. Withdrawal From Afghanistan and Regional State Reactions

Mohammad Darkhor
Ph.D. in Political Geography, Science
and Research Branch, Islamic Azad University

Rational choice theory believed that, States as rational theory can clearly identify their interests and goals. They recognize several courses of action that might allow them to attain their goals and choose the course of action with the highest expected utility

In this context United State as a rational actor attack to Afghanistan in October 2001, and after ten years in 22 June 2011 decided pull American troop out of Afghanistan and in this conceptual framework since United State is a rational player, its offensive a withdrawal from Afghanistan is a rational selection.

On the other hand, other regional and international actors like, China, Russia, Iran, Pakistan, NATO members and so on, react to this American Decision and follow their rational goal and its decision is based upon on Location, Time and occasion.

This Article analyses regional and international Actors reaction to the new situation in Afghanistan that shaping after U.S. withdrawing troop from Afghanistan in rational choice theory perspective.

Keywords: Strategy, Afghanistan, withdrawing Forces, USA